

ایینه پژوهش

سال سی و یکم، شماره ششم
بهمن واسفند ۱۳۹۹د

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۱۸۶

۱۸۶

دوماهنامه
آینه پژوهش

سال سی و یکم، شماره ششم
بهمن واسفند ۱۳۹۹د

Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.31, No.6 Feb - Mar 2021

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

186

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture

از مدینه فاضله اسلام تا تولید مرغ فلزی و شمندوفر | کتاب التاج تألیف ابونصر مهدی بن احمد بن مهدی | رباعیات کمال اسماعیل اصفهانی | نسخه شناسی مصاحف قرآنی (۱۲) تفکیک روایات «افتابی» و «تعلیمی»، قواعد و نمونه‌ها | نسخه خوانی (۲۳) معنانشناسی و فهم قرآن | راهنمای نگارش مقاله دانشگاهی | فهمی جدعان و منظومه فکری او ضعیف معنا در میان نام‌ها: مرور انتقادی ترجمه «به سوی دانشگاه بافضیلت» به احترام گزارش ده چکامه آویخته | چند نکته اصلاحی درباره بیت‌های عربی ریاض الملوک نقد و بررسی کتاب شرح شادی آبادی بر قصاید خاقانی | اشارات و تنبیهات (۴) درگیرودار دقت و زیبایی | نگاهی به کتاب دولت و جامعه در دوره عثمانی «مفتاح الغرر فی شرح الباب الحادی عشر» خضر بن محمد حبلرودی | نکته، حاشیه، یادداشت |

رسول جعفریان | بهروز ایمانی | سیدعلی میرافضلی | مرتضی کریمی نیا | حمیدرضا تمدن / حسین عزیزپور
سعید عدالت نژاد | اسکات براون / مهدی امیریان | ناجیه الوری می بو عجیله / نرگس بهشتی
سید حسن اسلامی اردکانی | جویا جهانبخش | وحید عیدگاه طریده‌ای | سعید مهدوی فر
حمید عطائی نظری | طاباها عبداللهی | فریبا شکوهی | مصطفی احمدی



پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش

Jap.isca.ac.ir

کتاب التّاج تألیف ابونصر مهدی بن احمد بن مهدی

(متن کرامی به فارسی از سده پنجم هجری)

۳۹-۶.

چکیده: کتاب التّاج، اثر ابونصر مهدی بن احمد بن مهدی، متن کرامی به فارسی از قرن پنجم هجری است که در معارف و مسائل دینی، مشتمل بر ۲۳ باب، به رشته تألیف درآمده است. زنجیره روایان مؤلف کتاب، از بزرگان نحلّه کلامی کرامیه، همچون عبدالسلام بن محمد بن هیصم (درگذشته ۴۴۲ق)، پدر مؤلف، احمد بن مهدی (از اصحاب محمد بن هیصم) و... است. ظاهراً مؤلف خراسانی بوده و در نیشابور می زیسته است. کتاب التّاج، اطلاعاتی درباره برخی از رجال کرامی در اختیار می گذارد و از نظر ویژگیهای زبانی و دستوری نیز قابل توجه است و واژگان و ترکیبات کهن پارسی نیز در آن به کار رفته.

کلید واژه: کتاب التّاج، ابونصر مهدی بن احمد بن مهدی، متون کرامی، کرامیه.

Kitāb al-Tāj

Compiled by Abū Naṣr Maḥdī bin Ahmad bin Maḥdī

(Karāmi text in Persian from the fifth century AH)

Behrooz Imani

Abstract: Kitāb al-Tāj by Abū Naṣr Al-Maḥdī Ibn Ahmad Ibn Al-Maḥdī, is a Karāmi text in Persian from the fifth century AH, which has been written in the field of religious knowledge and issues, consisting of 23 chapters. The chain of narrators mentioned by the author of the book, are all among the great scholars of Karāmiyyah sect, one of the great theological traditions, such as Abd al-Salām ibn Muhammad ibn Ḥayṣam (died 442 AH), the author's father, Ahmad ibn Maḥdī (one of the companions of Muhammad ibn Ḥayṣam) and ... Apparently the author was from Khurasān and lived in Neishabur. Kitāb al-Tāj provides information about some of the Karāmi narrators and is also remarkable in terms of linguistic and grammatical features, and also uses ancient Persian words and expressions.

Keywords: al-Tāj Book, Abu Nasr Maḥdī Ibn Ahmad Ibn Maḥdī, Karāmi Texts, Karāmiyyah

كتاب التاج / تأليف أبو نصر مهدي بن أحمد بن مهدي
(نصّ كراميّ بالّلغة الفارسيّة من القرن الخامس الهجري)
بهروز إيماني

الخلاصة: كتاب التاج من تأليف أبو نصر مهدي بن أحمد بن مهدي هو أحد النصوص الكراميّة المكتوبة بالّلغة الفارسيّة، ويعود زمن تأليفه إلى القرن الخامس الهجري، وخصّصه مؤلّفه للمعارف والمسائل الدينيّة التي ورّعها على ٢٣ باباً. وسلسلة رواة مؤلّف الكتاب هم من أكابر نخلة الكراميّة الكلاميّة، كعبد السلام بن محمّد بن هيصم (م ٤٤٢ هـ)، وأحمد بن مهدي أبو المؤلّف وأحد أصحاب محمّد بن هيصم، وغيرهما. والظاهر أنّ المؤلّف كان خراسانيّاً ومن سكنة نيشابور. أمّا كتاب التاج فيتضمّن معلومات عن بعض رجال الفرقة الكراميّة، ويمتاز أيضاً بأهتتته من جهة ما يمتاز به من الناحية اللغويّة والقواعديّة، حيث استخدم المؤلّف فيه مفردات وتراكيب فارسيّة قديمة.

المفردات الأساسيّة: كتاب التاج، أبو نصر مهدي بن أحمد بن مهدي، النصوص الكراميّة، الكراميّة.

مقدمه

هر اثر نویافته‌ایکه از میراث کرامیه شناخته می‌شود، اطلاعات ما را درباره این نحلّه کلامی و ابعاد اعتقادی کرامیان بیشتر می‌کند. آثاری که تاکنون از علمای کرامی، شناخته شده و یا کتابهایی که می‌توان در آنها اطلاعات بیشتری درباره کرامیه یافت، بیشتر به عربی رقم خورده و نوشته‌های فارسی، کمتر شناخته شده است. از جمله این فارسیات، تفسیر التفسیر سورآبادی (درگذشته ۴۹۴ ق) است که گزارنده آن (ابوبکر عتیق نیشابوری) مفسر کرامی است و روایات و اخباری از رجال کرامیه، بویژه محمد بن هیصم نقل کرده.^۱ دیگری، متن فارسی رونق المجالس تألیف ابوحفص عمر بن حسن نیشابوری سمرقندی بوده که اکنون دست‌نوشته‌ای از آن در دست نیست و گزارش عربی آن با عنوان رونق القلوب به قلم عیسی بن ابوسعید بن امیر نیشابوری در دست است.^۲ گزیده‌ای فارسی از رونق المجالس توسط عثمان بن یحیی بن عبدالوهاب میری فراهم آمده که با عنوان منتخب رونق المجالس به اهتمام مرحوم احمد علی رجایی در سال ۱۳۵۴ به چاپ رسیده است.^۳ در برخی از کتابهای فارسی نیز اخبار و روایاتی از بزرگان کرامیه نقل شده، اما نمی‌توان گفت که مؤلف این کتابها کرامی است و او در پی تبیین عقاید و اندیشه‌های کرامیه است، همچون نجات‌الذاکرین ابوبکر مرندی (زنده در ۵۴۲ ق)^۴ که دعواتی از ابوعبدالله بن هیصم نقل کرده است.^۵

یکی از آثار ناشناخته فارسی که مؤلف آن کرامی و زنجیره‌راویان او نیز از بزرگان کرامیه است، اثری است با عنوان کتاب التاج که با توجه به دلایل و قراین موجود، احتمالاً در نیمه نخست سده ۵ ق تألیف شده. این کتاب، حاوی اطلاعاتی ارزشمند درباره چند شخصیت کرامی است.

عنوان کتاب

نام کتاب در دیباچه، متن و انجامه آن، با عنوان «تاج» و «کتاب التاج» ذکر شده است:
... و این کتاب را تاج نام کرد... (پ).

تمّ التّصف الاوّل من کتاب التاج بحمد الله و توفیقه. (۱۲۷ پ).

تم کتاب التاج بعونه و مته و توفیقه... (۲۰۱ ر).

در منابع کتابشناختی، کتابی با عنوان تاج یا کتاب التاج از ابونصر مهدی بن احمد، معرفی نشده است.

۱. تفسیر سورآبادی، ج ۱، صص ۵۷۴، ۵۹۸، ج ۲، صص ۱۰۲۷، ۱۲۲۶، ۱۲۵۸ و

۲. در این باره، رک: پژوهشهای عرفانی، صص ۲۲۸-۲۵۶ ..

۳. رک: دورساله کهن فارسی در تصوف، منتخب رونق المجالس، مقدمه مرحوم احمد علی رجایی ..

۴. درباره این اثر و مؤلف آن، رک: «فضل الفقراء علی الاغنیاء»: تألیف ابوبکر مرندی، تحقیق بهروز ایمانی، متون ایرانی، دفتر ۵، صص ۱۳۷-۱۵۳ ..

۵. نجات‌الذاکرین، برگ ۹ پ ..

مؤلف کتاب

مؤلف کتاب، ابونصر مهدی بن احمد بن مهدی است و در چند جای کتاب، چنین معرفی شده است:

... این کتاب را تصنیف کرد الشيخ الامام الزاهد ابونصر المهدی بن احمد بن المهدی - غفر الله له ولوالديه... (پ۱).

قال الشيخ الامام الزاهد، در این باب، اخبار و حکایات بسیار است... (۸۳ر).

قال الشيخ الامام الزاهد: بیشتر از دعاهای قرآن در این باب بنوشتم... (۱۰۰پ).

قال الشيخ الامام الزاهد المهدی بن احمد - رضی الله عنه... بدین مقدار اقتصار کردیم... (۱۲۷ر).

قال الشيخ الامام الزاهد ابونصر المهدی بن احمد - رضی الله عنه... (۱۳۸پ).

قال الشيخ الامام الزاهد المهدی بن احمد - رحمه الله - کرامات که ایزد عزوجل بزرگوار و صدقه وعده کردست، بسیارست... (۱۴۶پ).

اخبرنا الشيخ الامام الزاهد ابونصر المهدی بن احمد - رضی الله عنهما... (۱۹۱ر).

عنوانهای «الشيخ الامام» و «الزاهد» القابی است که در بین کرامیان رایج بوده و بدین اعتبار نیز، ابونصر، مؤلف کتاب التاج عالمکرامی است.

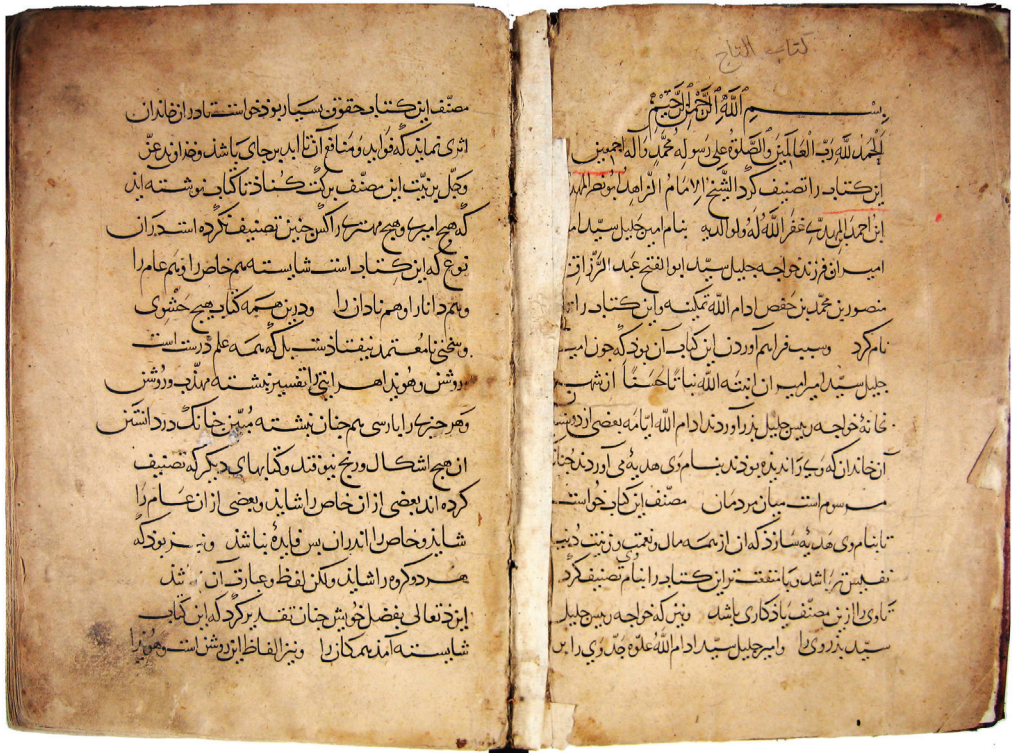
ابونصر، مستقیماً، از دانشورانی نقل روایت کرده که در نیمه نخست سده ۵ ق زیسته و در گذشته اند، همچون عبدالسلام بن محمد بن هیصم که در سال ۴۴۲ ق فوت شده و ابوعلی جهاندار هروی که در سال ۴۵۰ ق در گذشته و ابو عمر عبدالواحد بن احمد الملیحی که در سال ۴۶۳ ق مرده است. با این قرائن، می توان گفت که او در نیمه اول همین سده ۵ ق می زیسته و شاید سالهایی از نیمه دوم این سده را هم درک کرده است.

یکی از فرایندهای واجی در تمام متن کتاب التاج، ابدال صامت «ب» به «و» است، فرآیندی که بیشتر در متون فارسی پدید آمده در جغرافیای خراسان (بویژه حوزه نیشابور) همچون تفسیر التفاسیر سورآبادی دیده می شود، با توجه به این نکته گویشی، شاید بتوان گفت که ابونصر، خراسانی بوده و در نیشابور می زیسته است.

درباره کتاب التاج

ابونصر، کتاب التاج را در معارف و مسائل دینی، به نام «امیر جلیل سید امیرامیران فرزند خواجه جلیل سید ابوالفتح عبدالرزاق منصور بن محمد بن حفص» تألیف کرده است:

... این کتاب را تصنیف کرد الشيخ الامام الزاهد ابونصر المهدی بن احمد بن المهدی - غفر الله له ولوالديه - به نام امیر جلیل سید امیرامیران فرزند خواجه جلیل سید ابوالفتح عبدالرزاق منصور بن



محمد بن حفص - ادام الله تمکینه - و این کتاب را تاج نام کرد. (پ).

هویت امیر جلیل سید امیرامیران، پدرش (خواجه جلیل سید ابو الفتح عبدالرزاق منصور) و جد او (محمد بن حفص) را در مجالی که جست و جو کردم، نیافتم. ابونصر با این خاندان مرتبط بوده و اشاره کرده است که «... پدر وی را و جد وی را بر مصنف این کتاب، حقوق بسیار بود». (پ-۲).

چون امیر جلیل سید امیرامیران، از شهر به خانه پدر خود آمدند، برخی از دوستان که او را ندیده بودند، به نام وی، هدیه ای می آوردند، ابونصر نیز «خواست تا به نام وی، هدیه ای سازد که آن از همه مال و نعمت و زینت دنیا، نفیس تر باشد و با منفعت تر، این کتاب را به نام وی تصنیف کرد تا وی را از این مصنف یادگاری باشد»:

سبب فراهم آوردن این کتاب، آن بود که چون امیر جلیل سید امیرامیران... از شهر به خانه خواجه رئیس جلیل پدر... آوردند - ادام الله ایامه - بعضی از دوستان آن خاندان که وی را ندیده بودند، به نام وی، هدیه ای می آوردند، چنان که مرسوم است میان مردمان. مصنف این کتاب، خواست تا به نام وی، هدیه ای سازد که آن از همه مال و نعمت و زینت دنیا، نفیس تر باشد و با منفعت تر، این کتاب را به نام وی تصنیف کرد تا وی را از این مصنف یادگاری باشد و نیز که خواجه رئیس جلیل سید پدر وی را و



امیر جلیل سید - ادام الله علوه - جد وی را بر مصنف این کتاب، حقوق بسیار بود، خواست تا در آن خاندان، اثری نماید که فواید و منافع آن تا ابد بر جای باشد و خداوند - عز و جل - بر نیت این مصنف، برکت کند تا کتاب نوشته آید که هیچ امیری و هیچ مهتری را کس چنین تصنیف نکرده است در آن نوع که این کتاب است، شایسته هم خاص را و هم عام را و هم دانا را و هم نادان را. (پ ۱-۲).

ابونصر، کتاب خود را به پارسی نوشته است تا فهم آن برای عوام آسان تر و نفع آن عام تر باشد. پارسی نویسی آثار و توجه به فهم عمومی، مسئله‌ای است که اتمه کرامی در تبیین معارف بدان تأکید داشتند، چنان که سورآبادی در سبب تألیف تفسیر خود به پارسی، نوشته است:

بدانید عزیزان من که ما این تفسیر را از بهر آن به پارسی کردیم که از ما چنین درخواستند تا نفع آن عام تر بود و نیز تا خوانندگان این ترجمه بتوانند کرد قرآن را به عبارت فارسی، چه اگر به تازی کردیمی، آن را معلمی دیگر بایستی تا ترجمه مطابق و موافق بودی.^۶

ابونصر نیز با توجه به این دغدغه، کتاب التاج را به پارسی نوشته و ملاحظاتی را در ساختار آن در نظر گرفته است:

۶. تفسیر سورآبادی، ج ۱، ص ۷۰۰.

- «بعضی از اخبار... به پارسی نبشت، و آن را به تازی، چنانکه روایت کرده اند، نبشت برای اختصار را، که اگر نبشته آمدی، این کتاب به ده دوازده مجلد برکشیدی..» (۲پ)

- اسناد هر چیزی بنه نبشت تا کتاب دراز نشود». (۲پ)

- «هرآیتی را تفسیر نبشته مهدب و روشن و هر خبری را پارسی هم چنان نبشته مبین، چنان که در دانستن آن، هیچ اشکال و رنج نیوفتد». (۲ر)

- «هر چیزی که نیکوتر یافته و به فهم عام نزدیکتر، آن نبشت». (۲پ)

- الفاظ و عبارات کتاب را روشن و هویدا نوشته تا هرکس به فراخور تازی و پارسی دانی خود، مفهوم را دریابد:

نیز الفاظ روشن است و هویدا، هرکس که از تازی، قوت دارد، هرچه در این کتاب نبشته است از تازی و پارسی بداند و آن کس که تازی قوت ندارد و پارسی تواند خواند، پارسی این کتاب، همه بداند و آن که نه تازی خواند و نه پارسی، چون پارسی این کتاب، پیش وی می خوانند، هم بداند. (۲-۲پ).

مصنّف، کتاب را «بیست و سه باب کرده است» و «باب چند در این، زیادت خواست کرد و لکن نکرد که کتاب می دراز شد و همه علم در یک کتاب بتوان نوشت». (۳-۳پ).

باب نخستین: در فضل ذکر خدای عزوجل.

باب دوم: در فضل بسمله الرحمن الرحیم.

باب سیم: در فضل قرآن و خواندن آن.

باب چهارم: در فضل قوارع قرآن.

باب پنجم: خاص در فضل قل هو الله احد.

باب ششم: در فضل لا اله الا الله گفتن.

باب هفتم: در فضل صلوات گفتن بر رسول. علیه السلام.

باب هشتم: در فضل تسبیح و تحمید و تکبیر و لاجول و لاقوة الا بالله العلی العظیم.

باب نهم: در ذکر دعوات که از رسول روایت کرده اند و از علمای امت و از قرآن و اخبار.

باب دهم: در حرزهایی که روایت کرده اند در اخبار، چون کسی آن را بخواند، ایزد عزوجل. وی را از بلاها نگاه دارد و مکروهها از تن وی بگرداند.

باب یازدهم: در فضل نماز کردن.

باب دوازدهم: در فضل نماز به جماعت.

باب سیزدهم: در ذکر عقوبت بی نمازان.

باب چهاردهم: در ذکر نمازهایی که روایت کرده اند قضای حاجت را.

باب پانزدهم: در فضل روزه داشتن در ایامی که آن را فضل است از ایامی که خبر آمدست که روزه

داشتن را فضل است.

باب شانزدهم: در زکوة و صدقه دادن و احسان کردن به جای درویشان و مستحقان.

باب هفدهم: در فضل روا کردن حاجت های مسلمانان.

باب هژدهم: در فضل علم و علما.

باب نوزدهم: در فضل توبه و فضل تابیان.

باب بیستم: در فضل عدل کردن پادشاهان و مهتران.

باب بیست و یکم: در حرامی خمر و عقوبت می خوارگان.

باب بیست و دوم: در ترسیدن از خدای تعالی.

باب بیست و سیم: در امید داشتن به رحمت خدای عزوجل

منابع مؤلف

چنانکه ابونصر در دیباچه کتاب، اشاره کرده، آن را «از اخبار بسیار بگزیده است و چیزی که نیکوتر یافته و به فهم عام نزدیکتر» آن را نبشته است. او اسناد هر چیزی را هم نبشته «تا کتاب دراز نشود». اخبار و روایات را هم از طریق منابع روایی و حدیثی آورده و هم از زبان و بیان استادان و ائمه روایات و اخبار نقل کرده، چنانکه مرسوم و مقرر بوده است.

احادیث حمید زنجویه: بیشترین اسناد او در نقل اخبار و روایات، به اخبار و روایات حمید بن زنجویه (ابو احمد بن مخلد ازدی، مکتبی به ابن زنجویه و معروف به حمید زنجویه: ۱۸۰-۲۵۰ ق) است:

... وبهذا الاسناد عن حمید بن زنجویة... (۳۰ پ. ۳۴. رو. ۳۵ رو).

حمید زنجویه روایت کند به اسناد درست از رسول - صلی الله علیه... (۳۰ پ).

روی حمید بن زنجویة... عن عیسی بن عبد الله الحزائی... (۳۸ رو).

حمید بن زنجویه در اخبار خویش آورده است... (۶۴ رو).

حمید زنجویه روایت کرده است خبری به اسناد درست از عبدالله بن عباس... (۱۱۱ پ).

صحیح بخاری: ابونصر، بسیار معتقد به صحّت روایت کتاب صحیح بخاری است و در کتاب خود بارها به اخبار و روایات آن اسناد جسته:

ذکر خدای بدانستن: از طریق اخبار، محمد بن اسمعیل البخاری در کتاب صحیح که همه علمای جهان، آن را درست دارند... (۶ پ).

محمد بن اسمعیل البخاری در کتاب صحیح روایت کرده است از رجال خویش از ابوموسی الاشعری... (۱۰ پ).

در کتاب صحیح، آن که همه علمای امت، اخبار آن را درست دارند... (۸۷ رو).

محمد بن اسمعـل البخاری در کتاب صحیح روایت کرده است به اسناد درست از ابوهریره... (۱۲۱).
کتاب فنون: از محمّد بن هیصم کزّامی. دستنوشته‌ای از این اثر در دست نیست. سوراآبادی در تفسیر
خود، از این کتاب، اخباری نقل کرده است.^۷

دانشمند امام، محمّد بن هیصم - رحمه الله - به اسناد درست از رسول روایت کرده است در کتاب
فنون... (۱۰۳ پ).

فضل اعمال: ابونصر، نام مؤلف این کتاب را ذکر نکرده است:

کتابی دیدم که تصنیف کرده‌اند در فضل اعمال که هر کسی که یک بار بگوید سبحان الله... (۹۰).

اخبار ادریس بن علی بغدادی: ابونصر در جایی، از اخبار ادریس بن علی البغدادی استفاده کرده است:
ادریس بن علی البغدادی در اخبار خویش، خبری روایت کرده است از وهب بن منبه... (۷۸).

غریب الحدیث: تألیف ابو عبیده معمر بن مثنی بغدادی (۱۱۴-۲۱۰ تا ۲۱۳ ق). از این کتاب، دستنوشته
ای در دست نیست و اخباری از آن در کتابها نقل شده است.

ابو عبیده بغدادی در کتاب غریب الحدیث روایت کرده است به اسناد خویش از رسول... (۱۴۱).

کتاب اربعین: از احمد بن حرب نیشابوری (۲۳۴-۱۷۶ ق).^۸ این کتاب، در شمار نخستین
مجموعه‌هایی است که در موضوع چهل حدیث تألیف شده و دستنوشته‌ای از آن در دست نیست و
در کتابهای دیگر، به روایات آن، استناد شده است.

احمد بن حرب در کتاب اربعین به اسناد درست روایت کرده است از رسول - صلی الله علیه...
(۱۳۱ پ).

احمد بن حرب - رحمه الله - این نماز را در کتاب اربعین بیاورده است به اسناد خویش. (۲۰).

احمد بن حرب - رحمه الله - به اسناد درست در کتاب اربعین روایت کرده است... (۳۹ پ).

کتاب فضایل و ظایف: از بو عصمة سجزی. ابونصر در جایی، به کتاب فضایل و ظایف استناد جسته
است:

بو عصمة السجزی، این نماز را در کتاب فضایل و ظایف بیاورده است به اسناد خویش. (۱۲۴ پ).

۷. تفسیر سوراآبادی، ج ۳، ص ۱۸۵۲، ج ۴، ص ۲۴۵۶..

۸. دربارۀ او، رک: «احمد بن حرب اصفهانی نیشابوری»: سعید شفیعیون، مطالعات عرفانی، شماره ۱۰، سال ۱۳۸۸، صص ۲۲۵-

آثار ابومطیع مکحول بن فضل نسفی (درگذشته ۳۱۹ ق): نسفی از مشاهیر فقها و محدثان حنفی نیمه دوم سده ۳ و نیمه نخست سده ۴ ق و مؤلف کتابهای الردّ علی اهل البدع و الاهواء، اللؤلؤیات، الشعاع و... است. مکحول در آثار خود، بویژه اللؤلؤیات، بارها از محمد بن کرام (درگذشته ۲۵۵ ق) نقل روایت کرده و کرامیان سده های بعد نیز به روایات او استناد جسته اند.

ابونصر درجایی، خبری به اسناد مکحول نسفی نقل کرده است:

و بهذ الاسناد عن ابی مطیع مکحول بن الفضل النسفی، قال: اخبرنا احمد بن محمد بن عاصم الرازی... (۲۰۰ پ).

زنجیره روایان ابونصر مهدی

۱. ابو محمد عبدالسلام بن محمد بن الهیصم (۳۷۴-۴۴۲ ق): فرزند ابوعبدالله محمد بن هیصم (درگذشته ۴۰۹ ق) و در شمار پیشوایان بزرگ کرامیه بوده است. تحصیل علوم را از پدر خود فراگرفت و در فنون دانش تبخّریافت و از او اجازه روایت گرفت. پس از درگذشت پدر، به تدریس و تصنیف پرداخت و پیشوایی فرقه کرامیه را بر عهده گرفت. به عراق و حجاز رفت و مشاهد امامان (ع) و پیامبر اکرم را زیارت کرد. او در سفرهای خود، ائمه علوم و مشایخ را دریافت و از آنها اجازه نقل حدیث گرفت. در سال ۳۹۵ ق. همراه با علما و فضلا به حضور القادر بالله (۳۳۶-۴۲۲ ق) راه یافت و به ایراد خطابه ای پرداخت. القادر بالله از خطابه او اظهار خشنودی نمود و او را با اکرام به خراسان بازگرداند. چون به نیشابور رسید، وجود او را گرامی داشتند و مجلس تذکیر برای او برپا کردند و علما و ائمه کرامیه در مجلس او حضور یافتند و از کلام او استفاده کردند. مدتی از نیشابور غیبت کرد و در او آخر عمر خود به این شهر بازگشت و در سال ۴۴۲ ق. درگذشت.^۹

ابونصر از او با عنوانهای «الاستاد الامام» و «الشیخ الامام» یاد کرده و روایات و اخباری از او خبر نقل کرده است. عبدالسلام از پدر خود، محمد بن هیصم و شیخ ابو حامد احمد بن خلیل سرخسی، معروف به نعیمی، نقل خبر کرده است. (۱۰۳ پ. ۱۱۴ پ. ۲۰۰ ر).

اخبرنا الاستاذ الامام ابو محمد عبدالسلام بن محمد الهیصم - رضی الله عنه - قال اخبرنا الشیخ ابو حامد احمد بن الخلیل السرخسی المعروف بالتّعیمی... (۱۳ ر).

استاذ امام ابو محمد عبدالسلام بن محمد بن الهیصم - قدس الله روحهما - به اسناد درست، ما را خبر کرد از عبدالله بن مسعود... (۳۶ ر).

اخبرنا الشیخ الامام ابو محمد عبدالسلام بن محمد بن الهیصم - رضی الله عنهما - قال حدّثنا الشیخ

اخبرنا الشيخ الاديب العالم الثقة ابوالقاسم عبد الوهاب بن محمد الخطابي، قال: اخبرنا ابو محمد عبد الرحمن بن ابي شريح... (۲۲ پ. ۱۲۹).

اخبرنا الشيخ العالم ابوالقاسم عبد الوهاب بن محمد الخطابي عن رجاله... (۱۵۵ ر. ۱۷۶).

۴. ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر الطحيري (زنده در سال ۴۲۹ ق): همان ابو محمد كزامي (ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام الطحيري) است که از اصحاب محمد بن هيصم، همصحبیت مهدی بن محمد بوده و اجازه دریافت روایت از او دریافت و به زهد و ورع، شهرت داشته است.^{۱۰}

ابونصر، طحیری را درک کرده و درباره او نوشته است که:

«استاد امام زاهد ابو حامد - رضی الله عنه - که از ائمه نیشابور بودی، گفت که: روایتها در این حرز مختلف است. در بعضی از روایتها افزونیها درست که در دیگر نیست. وی آن همه افزونیها در یک جای آورده بود، من آن را نوشته دارم و نوشتن آن دراز گردد، آن را بنویسم در این باب.» (باب دهم، ۱۱۶ ر- ۱۱۶ پ).

ابونصر هم از طریق خود او و هم بواسطه کتابهایش روایاتی نقل نموده است... (۱۱۶ پ. ۱۱۹ پ. ۱۳۹ پ).

اخبرنا الاستاذ الامام الزاهد، ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر الطحيري في كتابه: قال اخبرنا ابو عبد الرحمن محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن محبوب... (۲۰ پ)...

اخبرنا الاستاذ الامام الزاهد، ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر الطحيري في كتابه: قال: فيما اجاز لنا الحاكم ابو عبد الله محمد بن عبد الله الحافظ... (۱۱۶ پ).

اخبرنا الاستاذ الامام الزاهد، ابو محمد حامد بن احمد، قال اخبرنا ابو عمرو بن يحيى... (۲۲ ر. ۱۱۷).

اخبرنا الاستاذ الامام الزاهد، ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر الطحيري، قال: حدثنا ابو عمرو بن يحيى... (۲۲ ر).

استاذ زاهد، حامد - رحمه الله - به اسناد درست، روایت کرده است از رسول - صَلَّى الله عليه... (۲۴ ر).

استاذ حامد بن محمد، مرا خبر کرد به اسناد درست از رسول - صَلَّى الله عليه... (۲۴ ر).

اخبرنا الاستاذ حامد - رضی الله عنه - قال: حدثنا الشيخ الامام ابو عبد الله محمد بن الهيصم - قال: ابو علي احمد بن محمد بن يحيى السجستاني... (۱۱۸ ر).

اخبرنا الاستاذ الامام، ابو محمد حامد بن احمد - رضی الله عنه - قال: اخبرنا عبدالله بن ابرهیم النیسابوری... (۱۱۹ پ).

۵. ابو حاتم محمد بن حامد بن احمد بن جعفر: فرزند ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر الطحیری است. ابونصر، در جایی، خبری از او نقل کرده است:

اخبرنا الاستاذ الامام الزاهد، ابو حاتم محمد بن حامد بن احمد بن جعفر، قال: اخبرنا ابو عمرو بن یحیی... (۲۳ پ).

۶. ابومنصور حسن بن علی بن ابی طالب الکرابیسی: ابونصر، بارها از زبان و بیان کرابیسی، روایات و اخباری نقل کرده است:

اخبرنا الشیخ العالم ابومنصور الحسن بن علی بن ابی طالب - رحمه الله - قال: اخبرنا الشیخ الفقیه ابوعلی زاهر بن احمد السرخسی بسرخص... (۱۰ ر).

اخبرنا الشیخ ابوالقاسم عبدالوهاب بن محمد الخطابی و الشیخ ابومنصور الحسن بن علی بن ابی طالب الکرابیسی، قال: اخبرنا ابو محمد عبدالرحمن بن ابی شریح... (۲۹ پ. ۱۱۲ پ. ۱۶۰ پ).

اخبرنا الشیخ العالم ابومنصور الحسن بن علی بن ابی طالب الکرابیسی، قال: اخبرنا ابرهیم بن محمد بن علی بن الشاه التمیمی... (۴۵ پ).

اخبرنا الشیخ ابوالقاسم عبدالوهاب بن محمد الخطابی و الشیخ ابومنصور الحسن بن علی - رحمهما الله - قال اخبرنا ابن ابی الشریح عن الزیانی... (۱۱۲ پ).

۶. ابوعمر عبدالواحد بن احمد الملیحی: عبدالواحد بن احمد بن ابی القاسم بن محمد ابوعمر الملیحی هروی، از جال حدیث و ادب در سده ۵ ق. (درگذشته ۴۶۳ ق).

اخبرنا الشیخ ابوالقاسم عبدالوهاب بن محمد و الشیخ ابوعمر عبدالواحد بن احمد و الشیخ ابومنصور الحسن بن علی بن ابی طالب، قال: اخبرنا ابو محمد عبدالرحمن بن ابی شریح... (۵۶ ر. ۶۱ ر).

خبرنا الشیخ العالم ابوعمر عبدالواحد بن احمد الملیحی، قال: اخبرنا ابوالحسین محمد بن عمر بن حفصوبه التاجر... (۱۹۲ پ).

۷. ابوعلی محمد بن الفضل الحافظ (درگذشته ۴۵۰ ق): محمد بن فضل بن محمد بن محمد بن حسن ابوعلی بن ابی العباس حافظ هروی، معروف به ابی علی جهان دار، فاضل و حافظ قرآن بوده و بارها به نیشابور رفته بوده است. شماری از علمای حدیث، روایات و اخبار از او نقل کرده اند. به سال ۴۵۰ ق.

در هرات درگذشت.^{۱۲}

ظاهراً در زمانی که در نیشابور بوده، ابونصر، او را دیده و روایتی را از او نقل کرده است:

اخبرنا الشيخ ابوعلی محمد بن الفضل الحافظ - رحمه الله - قال اخبرنا الشيخ ابوالحسين محمد بن محمد المزنی... (۱۸۱ پ).

ابونصر، روایاتی را نیز از امامان شیعه: امام علی «ع»، امام حسن «ع» (۱۲۰ پ) و امام جعفر صادق «ع» (۱۴۱ پ) نقل کرده است.

یادکرد علمای کرامی در کتاب التاج:

ابوعبدالله محمد بن هیصم (درگذشته ۴۰۹ ق): پیشوای کرامیان در سده چهارم هجری و اوایل سده پنجم هجری است. ابونصر بواسطه پدرش و پسر خود محمد بن هیصم، یعنی عبدالسلام، اخباری از ابن هیصم نقل کرده است. ابونصر در باب نهم (در ذکر دعوات که که از رسول روایت کرده اند و از علمای امت و از قرآن و اخبار) از محمد بن هیصم با عنوان «دانشمند امام» یاد کرده و روایتی را از او نقل نموده است:

دانشمند امام، محمد هیصم - رحمه الله - به اسناد درست، از رسول روایت کرده است در کتاب فنون... (۱۰۳ پ).

دانشمند امام، محمد بن هیصم - رحمه الله - از رسول - صلی اله علیه - روایت کرده است به اسناد درست... (۱۰۴ ر).

دانشمند امام - رحمه الله - به اسناد صحیح، روایت کرده است از فاطمه دختر رسول... (۱۰۴ پ).

دعایی که دانشمند امام، محمد بن هیصم - رحمه الله - از رسول روایت کرده است... (۱۰۵ ر).

ویژگیهای زبانی

نمایانترین ویژگی زبانی کتاب التاج در فرایندهای واجی، ابدال صامت «و» به «ب» است که در تمام متن دیده می شود. این دگرگونی، در متونی که متعلق به جغرافیای خراسان بویژه، نیشابورند^{۱۳}، همچون تفسیر سوراآبادی نمود بیشتر دارد و این احتمال را تقویت می کند که ابونصر خراسانی بوده و ظاهراً در نیشابور می زیسته است.

۱۲. المنتخب، صص ۴۳-۴۴، ۱۸۷..

۱۳. در این باره، رک: «بحثنی در باب کتاب پلی میان شعرهجایی و عروضی فارسی در دو قرن اول هجری»، دکتر علی اشرف صادقی، خرد بر سر جان، صص ۳۵۷-۳۵۸. در تفسیر شنقشی نیز تبدیل «و» به جای «ب» قابل توجه است. (رک: تفسیر شنقشی، ص سی و شش).

وان: زیان.

یک ساعت، زوان ایشان از یادکرد خدای خالی نباشد. (۴ر).

کرماوه: گرمابه

کفت: خانه تو کرماوه کردم. (۱۵پ).

بتاود: بتابد.

برق از میغ بتاود. (۳۱ر).

وا: با.

تا وا بهشتیان، جاوید می نازد. (برگ ۵۱ر).

وخشاینده: بخشاینده.

تو و خشاینده ترین و خشایندگانی. (۹۵پ. ۹۸ر).

شتاونده: شتابنده.

از بهر حاجتهای خویش را شتاونده تربوذ. (۱۶۲ر).

ویزارنامه: بیزارنامه.

ویزارنامه وی را بنویسند از آتش دوزخ. (۱۳۲پ).

واژه های کهن

در این متن نیز، همچون دیگر متون کهن که در سده ۵ ق. تألیف و تصنیف و یا ترجمه شده اند، برخی واژه های کهن و سره پارسی، با همان ساختهای دیرسال زبانی به کار رفته اند که در اینجا شماری از آنها را ذکر می کنیم.

افسوس داشتن: استهزا کردن.

خدای عز و جل، بعدد هر کس که به رسول، افسوس داشته بود، ده نیکی وی را بدهد. (۵۴پ).

انبازان: زوجها. زنان. جفتان.

ما را اندر این ماه، انبازان ده که چشمهای ما بدیدار ایشان خنک باشند. (۳۶پ).

اوابان:؟

این را نماز اوابان کویند. (۲۲پ).

برویدگان: گرویدگان. (تبدیل ب به جای گ). ر.ک: تفسیر شنقشی، ص سی و یک.

آن بندگان که برویدگان باشند از مردان و زنان. (۶ رو).

بزومندی: تاوان. بزه مندی. پسوند «اومند» در فارسی میانه به کار می رفته که بازمانده «منت» پارسی باستان است و در متون سده های ۴-۵ ق. دیده می شود. (تاریخ زبان فارسی، ج ۳، صص ۱۵-۱۶). زنان را... هیچ بزومندی نیست، بزومندی که بود، مردان راست. (۱۳۹ پ).

بستگی: گره.

سخنی است که هر بستگی را بگشاید. (۱۷ پ).

این بستگی از زبان من برگیر. (۹۷ رو).

به نیاز افتادن: محتاج و تهیدست شدن.

آن مال از دست آن ربوا دهنده بشود تا وی بنیاز افتد. (۱۵۷).

بیوسیدن / پیوسیدن: از ریشه بوی دانسته اند که واژه بویه از آن است، به معنی امید داشتن. (ر. ک: لغتنامه). به صورتهای بدوسیدن، بوسیدن و پیوستن نیز آمده است. (ذیل فرهنگهای فارسی، صص ۵۰، ۷۱، ۱۰۳).

مزد پیوسیده باشد از خدای تعالی. (۳۱ پ)

از خداوند عزوجل، بدان، مزد پیوسد. (۳۵ رو)

مزد بیوسیدن از خدای عزوجل. (۳۵ پ).

از خدای تعالی، بدان، مزد بیوسیدمی. (۱۶۴ رو).

پژوهیدن: رشک بردن. غبطه خوردن. ترکیبات پژوهان بُردن و پژوهش بُردن نیز از همین مصدر است. (ر. ک: ذیل فرهنگهای فارسی، ص ۹۳).

... یا گورستانیان! فاحال کدام کروهتان می پژوهد؟ مردگان آواز دهند که: فاحا لاهل مسجدها. (۹ پ).

پسینه: آخر.

در هر کاسه لونی بود از طعام که از لقمه بسینه هم جندان لذت یاوز که از لقمه نخستین. (۳۷ رو).

ترسکاران: پرهیزکاران. پارسایان.

و هرک هشتصد آیت بخواند، وی را از ترسکاران نویسند. (۴۳ پ).

او را هم جندان ثواب بود که ترسکاران را بود. (۵۰ رو).

تعود گردیدن: جای گرفتن؟. تعود به معنی سکونت کردن آمده است. (لغتنامه).

جون سراز سجود بیشین بردارذ، در رحمت خدای، تعود کردذ. (۱۳۲ ر).

جون بکویذ اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، در رحمت خدای عزوجل، تعوذ کرد [ذ]. (۱۳۲ پ).
تیر: بخش، ، بهره.

اکر همه خلق عالم کرد آیند، به مقدار چهار هزار سال در فضل و شرف بسم الله الرحمن الرحیم
می اندیشند، یک تیر از ده تیر آن فضل آن نتواند دانست. (۱۷ رو).

جای شب گذاشتن (= میبت).

دیو گویند: این نه ماوی ماست و نه جای شب گذاشتن ماست. (۱۵ رو).

حایط: زمینی در اندرون شهر که پیرامون آن دیوار کشند و زراعت و باغبانی کنند. (لغتنامه).
من حایطی دارم نیکو، در آن حایط من، خرمانبان بسیار است. (۱۴۷ رو).
در شهر صنعا قومی بوزند، حایطی داشتند. (۱۵۸ پ).

خوردگی: خردی. کودکی.

خداوند عزوجل، عیسی را. صلوات الله علیه. در خوردگی به سخن آورد. (۱۴۴ پ. ۱۴۴ ر).

درازنای: بلندی، ارتفاع.

درازنای آن کوشک، جندان بوذ که زمین تا آسمان. (۱۳۱ پ).

دستکش: غذا. طعام. (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۹۶۳).

نروا بوذ از دستکش مشرکان و کوزکان بخورد. (۷۶ رو).

روا بود دستکش ایشان بخورد. (۷۶ پ).

دنیذگی: (ترجمه بطر). بزرگ منشی کردن. دنه گرفتن و دینیدن. (رک: فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۴۸.
لغتنامه).

مرا بیرون نیاورد دنیذگی و نه ریا... (۱۰۴ پ).

ساویدن: مباشرت کردن، نزدیکی کردن، گرد آمدن. (رک: فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۳۸۷. ج ۳، ص
۱۲۵۲).

یارب که تواند که این جنبدین طعام و شراب بخورد و چندین حور بیساوذ؟ (۷۱ پ).

ستنبه: سرکش. گمراه. (رک: فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۴۶).

دیوان ستنبه از وی دور شوند. (۵۰ رو).

شگرفیدن: لغزیدن، سرنگون شدن. صفت شگروف (= به سردرآینده، واژگون و سرنگون شونده) در قرآن

پاک، ص ۸۷ از این مصدر است: ایشان زیان زدگان شکروفان. (ذیل فرهنگهای فارسی، ص ۲۴۲).
حرزی است استوار... او را از افتادن از ستور و بشگرفیدن ستور. (پ ۱۸).

طبیست: طپش دل، طپیدن.

چون نماز می کردی، طبیست دل وی از مسافتی دور می شنیدندی. (۱۲۰ رو).

فاوا شدن / گشتن: به این سو و آن سورتن. گشتن. آمد و شد کردن. (ذیل فرهنگهای فارسی، صص ۲۵۸-۲۵۹. فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، صص ۵۳۳، ۸۳۹).
خدای تعالی، فریشتگانی آفریده است که ایشان در زمین، فاوا می شوند. (۷ پ).
لختی فاواگشتند. (۱۵۹ پ).

فروکشاندن: خاموش کردن.

صدقه، کنهان ترا فروکشاند، هم چنانک آب، آتش را فروکشاند. (۱۵۵ پ).

کار به نوا کردن / گرداندن: کار را سامان دادن.

آنچه از کارهای من، پراکنده است و باخلل است، آن را نظام دهی و بنوا کردانی. (۱۰۶ پ).
روز قیامت، کار وی بنوا کند. (۵۳ رو).
کار ایشان بنوا کنی. (۱۵۱ رو).

کایا / کایه: خمیازه؟

در نماز، کایا نکنی و اگر کایه غلبه کند، دست بردهان نهی و آن را از خویشتن دفع کنی. (۱۳۳ و).

کرده: در مقدمه الادب، ج ۱، ص ۳۶۶ به صورت کردون و کردین به معنی پلاس ستبر و پلاس ستبراز موی، ثبت شده است. (ذیل فرهنگهای فارسی، ص ۲۸۱).

چنان نبوذ که از بهر شفای وی را، کرده یا کهنه بدوریش دهید. (۱۵۲ پ).

کورکان / گورکان: گبران. کافران. کورک در برهان قاطع (ج ۳، ص ۱۷۲۶) به معنی جمعی از کفار آمده و زنده یاد، محمد معین، مصحف گورک (= گبرک) دانسته است. واژه گورکان در متون آمده است: (رک: قصص قرآن مجید، ص ۱۹).

کشتار خلق بسیار از آدمیان حلال نکرد، چون مشرکان و کورکان، بدان مقدار علم که سگ راست ... (۱۶۶ رو).

لرزست: لرزش.

علی بن طالب - کرم الله وجهه - چون وقت نماز درآمدی، طبیست و لرزست برهفت اندام وی افتادی.

(۱۲۰ رو).

لفج: لب جانوران.

بر دو سوی لفع آن مار، کف بود. (۱۵۷ پ).

محاییدن: محو کردن. پاک کردن. (ذیل فرهنگهای فارسی، ص ۳۲۶).

ده بندی از دیوان وی بمحایند. (۷۹ پ. ۱۳۲ پ).

سی بندی از وی بمحایند. (۸۷ رو).

که نه خداوند عزوجل، گناهی از دیوان وی نمحاید. (۱۲۲ رو).

توبه، کناه از دیوان بنده بمحاید. (۱۲۸ پ).

صد بندی از دیوان وی بمحایند. (۱۳۲ رو).

نغا / نغای / نغاییدن: زاری، زاری کردن. نغی زدن: به فاصله زاری کردن. (لغتنامه). نغای کردن: رک:

بخشی از تفسیری کهن، ص ص ۲۸۶.

خدای خویش را بخوانید و نغا و زاری و بوشیده. (۹۲ رو).

این دعوات بگوید با نغای و زاری و ترسکاری نمودن از خدای عزوجل. (۲۱ رو).

کس بود دو دست خویش بدعا برداشته بود، می نغاید و می زارذ. (۱۱۳ پ).

نغایه: ناکس پست. (لغتنامه).

از بس ایشان، گروهی برسیدند دون و نغایه و نابکار، نماز ضایع بگذاشتند. (۱۳۶ پ).

نگرست: نگاه کردن، نگریستن. (رک: ذیل فرهنگهای فارسی، ص ۳۴۴).

یک نگرستی که کسی بروی عالمی نگرذ... (۱۶۹ رو).

نهمار: (مترادف طور در این سخن: مالک کفت: ... لقد تعدیت طورک).

نهمار از حد خویش فرا گذاشتی. (۱۱۵ رو).

واداشت / وازداشت خواستن: پناه خواستن. (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، صص ۱۹۵-۱۹۶).

یارب، به تو واداشت خواهم از علمی که منفعت نکند. (۱۱۱ پ).

وازداشت خواهم از شیاطین. (۱۳۳ پ).

واگشتن جای: مرجع رجوع.

روز قیامت، از آن گروه باشد که واگشتن جای وی بر بهترین جای بود. (۵۴ رو).

وایست: وایه، آرزو، خواهش. (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۷۷).

خدای تعالی، حرص و وایست در دل وی بنهد تا هر روزی بر دنیا حریص تر بود. (۵ پ).

وصیفه: کنیزک خرد. (مهدب الاسماء، ص ۳۷۲. البلغه، ص ۶۳).

مرهر کنیزکی را از ایشان، هفتاد هزار وصیفه بود، با هر وصیفه، کاسه بود زرین. (۳۶ پ- ۳۷ رو).

نسخه شناسی کتاب التاج

یگانه نسخه شناخته شده این کتاب به شماره ۱۷۳ در کتابخانه خربوت (کتابخانه سلیمانیه - استانبول) محفوظ است. این دستنویس به خط نسخ جلی و خوشخوان در ۲۱۰ برگ کتابت شده. اوراقی از این نسخه افتاده و اوراقی نیز جابجا شده است.

در انجامه آن تاریخ کتابت ذکر نشده، اما از کهنگی خط و ویژگی های نوشتاری و... پیداست که در اواخر سده ۷ق و یا آغاز سده ۸ق رقم خورده. ترقیمه دستنویس، چنین است:

تم کتاب التاج بعون الله و مته و حسن توفيقه والحمد لله حق حمده والصلوة على خير خلقه محمد النبى وآله الطيبين والظاهرين. رحم الله من ترجم لكاتبه واستغفر من الله ذنوبه.

چنان که در ظهر دستنویس ثبت شده، نسخه به رسم خزانه امیر سپهسالار الغ بلکا... اتابک ابی الخیر ریحان بن عبدالله ملکی سیفی کتابت شده است:

... خزانه الامیر الاسفہسالار، الاجل الکبیر العالم العادل الزاهد الاشراف المحسن، سعدالدين عماد الاسلام، جمال الدولة... الامة، عمدة الملوك والسلاطين، قانع الكفرة والمشرکین والمتمردین، قوام الحضرتین، شرف الحاج والحرمین، صلاح الممالک، صادق اللہجة... واکرم الخلق، شمس المعالی، سید الامرا و الخوانین، الغ بلکا... الاتابک ابی الخیر ریحان بن عبدالله الملکی السیفی - ادام الله فی العز(?) الايام بقاءه و کبت بالذل والحسدة اعداه.

در مجالی که جست و جو کردیم، این امیر سپهسالار را نتوانستیم شناسایی کنیم. عنوانهای سپهسالار و الغ بلکا، بیشتر برای امرا و حکام ماوراء النهر، همچون آل افراسیاب (قراخانیان / ایلک خانیه) اطلاق می شده است.

از ویژگیهای نوشتاری این دستنویس، به موارد زیر می توان اشاره کرد:

- جدانویسی پیشوند منفی ساز از فعل:

جستجوی خشنودی ایشان را، ایشان را بمه ران... (۴ پ).

ما آن هیچ طعام بنه خوریم تا بهای آن بنه دهیم. (۱۷ ر).

وام آن کس بنه داده باشد. (۶۱ ر).

آن را بنه آمرزند. (۶۱ ر).

- پیوستگی «ب» به افعال نفی:

بنتوانم نبشت که سخن دراز گشت. (۲۸ پ).

هول قیامت، وی را بنترساند. (۴۲ پ).

یا اُبی، ترا بنیاموزم. (۵۶ ر).

هیچ شبی بنخفتی. (۶۸ پ).

- تشدیدگذاری واژه «هر»:

اگر هر روزی بنکنند، باری جنان باید که هر هفته یکبار بکنند. (۲۳ پ).

نوشتم اندر فضل هر روزی... (۳۳ پ).

هر روزی، هزار نیکی بکنید. (۸۵ پ).

کتابنامه

- بخشی از تفسیری کهن به پارسی (در حدود قرن چهارم هجری): تصحیح و تحقیق دکتر سید مرتضی آیه الله زاده شیرازی، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب و مرکز فرهنگی نشر قبله، ۱۳۷۵.
- برهان قاطع: محمدحسین بن خلف تبریزی، تصحیح دکتر محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- البلغه: ابویعقوب کردی نیشابوری، تصحیح مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- پژوهشهای عرفانی: دکتر نصرالله پورجوادی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.
- تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم: شاهفور اسفراینی، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- تاریخ زبان فارسی: دکتر پرویز ناتل خانلری، تهران، نشر نو، ۱۳۶۵.
- تفسیر سوراآبادی: ابوبکر عتیق نیشابوری، تصحیح سعیدی سیرجانی، تهران، نشر نو، ۱۳۸۱.
- تفسیر شنقی (گزاره‌ای از بخشی از قرآن): به کوشش دکتر محمدجعفر یاحقی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
- دو رساله کهن فارسی در تصوف (منتخب رونق المجالس و بستان العارفین و تحفة المریدین): تصحیح دکتر احمدعلی رجایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- ذیل فرهنگهای فارسی: دکتر علی رواقی، با همکاری مریم میرشمسی، تهران، هرمس، ۱۳۸۱.
- سیر اعلام النبلاء: شمس‌الدین الذهبی، تحقیق شعیب الأرنؤوط و محمد نعیم العرقسوسی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۶ م.
- فرهنگنامه قرآنی: تهیه و تنظیم گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، با نظارت دکتر محمدجعفر یاحقی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- قصص قرآن مجید (برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری): به اهتمام یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون: حاجی خلیفه، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۲ م.
- متون ایرانی: به کوشش جواد بشری، تهران، کتابخانه مجلس، دفتر ۵، ۱۳۹۷.
- مجمل فصیحی: فصیح خوافی، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۶.

مقاله | ۶۰ | آینه پژوهش ۱۸۶ | سال سی و یکم، شماره ششم، بهمن و اسفند ۱۳۹۹

المختصر من كتاب السیاق لتاریخ نيسابور: ابوالحسن الفارسی، تحقیق محمد كاظم المحمودی، تهران، مركز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۳.

المنتخب من السیاق لتاریخ نيسابور: تألیف الامام الحافظ ابوالحسن الفارسی، المنتخب ابراهیم بن محمد الازهر الصریفینی، تحقیق محمد كاظم المحمودی، تهران، كتابخانه مجلس، ۱۳۹۱.

مهذب الاسماء فی مرتب الحروف والاشیاء: محمد بن عمر الزنجی السجری، نصیح محمد حسین مصطفوی، تهران، شركت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

نجاه الذاكرين: ابوبكر مرندی، دستنویس شماره ۲۸۰۹ كتابخانه ایاصوفیا.

الوافی بالوفیات: خليل الصفدی، تحقیق احمد الأرنأووط و ترکی فیصل، بیروت، داراحیاء التراث الاسلامی، ۲۰۰۰ م.

الیمینی: محمد بن عبدالجبار العتبی، تحقیق یوسف الهادی، تهران، مركز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۷.